

نشر و فرهنگ کتاب خوانی

در کنیا

مقدمه

ناشران بریتانیایی در کنیا همت نمود. ۲ و ۳. آکسفورد و لانگمن، در سال ۱۹۵۰ شمبه لانگمن و چهارسال بعد آکسفورد در کنیا تأسیس شد، اما هر دو در یک راستا اهداف انتقال فرهنگ غرب را حتی از طریق انتشارات شرق افریقا داشتند و توانستند آثاری را جهت معرفی فرهنگ و ادبیات انگلیسی چاپ نمایند و مسئله قابل ملاحظه اینکه چاپ کتب بومی کنیایی فقط از سال ۱۹۶۵ یعنی دو سال پس از استقلال صورت گرفت. البته در عین حال دولت مستقل کنیا دارای چاپخانه دولتی بود که از سال ۱۸۹۹ فعالیت داشت ولی ادامه کار آن موفقیت آمیزی نبود. مرکز چاپ وابسته به جامعه میسیونری مسیحیت نیز که از سال ۱۸۹۴ آغاز به کار کرد نخستین آثار بومی را خاصه در بخش ترجمه و چاپ انجیل و هرگونه کتاب مذهبی مسیحی چاپ نمود. پس از پایان جنگ جهانی دوم انتشاراتیهای رده دومی از سوی ملی گراها نظیر Henry Muoria و نیز Gakaara Wa Wanjau اقدام به تهیه و چاپ کتب و جزوات نوعآسیاسی در مسیر ملی گرایسی در کشور کردند و در واقع خسواستند از طریق مقابله با تلاشهای میسیونرها با برابر فرهنگ استعماری غرب مقابله کنند.

تاکنون درخصوص وضعیت کتاب و صنعت چاپ کتاب در کنیا آثار چشمگیری به نگارش درنیامده است. کشوری که حداقل از نظر صنعت کتاب و تولید فرهنگ کتاب در افریقا اهمیت قابل ملاحظه ای دارد. به طور کلی یکی از آثار استعمار از دیرباز جلوگیری از رشد بالنده فرهنگ بومی مستعمرات بود، پدیده ای که استمرار آن را حتی در شکل نوین در استعمار نو در افریقا شاهد هستیم. با گذری کوتاه به وضعیت کتاب در کنیا به خصوص از دوره استقلال تاکنون به خوبی نقش استعمار نو را در استحاله فرهنگی جامعه می بینیم.

در آغاز و اوایل استقلال در کنیا، فقط می توان به سه ناشر اصلی اشاره داشت:

۱. (EALB) که بنا به نیاز جامعه فرهنگی کنیا در دهه ۱۹۶۰ و به تصمیم استعمار انگلستان توسط کمیسیون عالی شرق افریقا به سال ۱۹۴۸ تأسیس گردید و مدیریت آن با میسیونر فرهنگی بریتانیا^۲ بود. او با مدیریت خود توانست نسبت به تأسیس دو واحد انتشاراتی دیگر اقدام نماید که عبارت بودند از: انتشارات دانشگاهی آکسفورد و لانگمن. او در عین حال تشویق به تقویت صنعت چاپ بومی در کشور در بخش چاپ با همکاری دولت انگلیس نسبت به گشایش شعبات

محمد حسن ایکچی

چاپ کتب آموزشی

آنچه پس از استقلال سیاسی در کنیا مشهود بود توجه اساسی و اولیه به سرمایه‌گذاری آموزشی در کشور بود و بدین دلیل هم این کشور کار چاپ کتاب را با اولویت‌دهی به آثار آموزشی آغاز نمود. تهیه سیاست‌های جدید آموزشی کشور در دهه ۶۰ باعث افزایش کمی چاپ کتب و جزوات درسی در دو دهه ۶۰ و ۷۰ گردید. لیکن مشکل بزرگ ضرورت واردات کتاب از اروپا به خصوص انگلستان بود، البته عده‌ای از ناشران داخلی هم کتب مورد نیاز آموزشی را از شرکت‌های انتشاراتی انگلیس وارد و در اختیار مردم می‌گذاشتند. مرکز چاپ و انتشارات کنیا به عنوان مرکز رسمی چاپ و توزیع مواد آموزشی بعدها در سال ۱۹۸۰ تأسیس شد و بی‌شک تأسیس مرکز فوق به معنی توجه دولت به اهمیت چاپ و توزیع کتاب بود. آغاز دهه ۸۰ در کنیا توأم بود با عدم حضور فعال انتشارات داخلی. در آن زمان فقط یک مرکز انتشاراتی دولتی (KILB) مجوز فعالیت رسمی داشت.

دولت کار انتشارات را خود به دست گرفته بود تا اینکه سالها بعد رقابت شرکت‌های چاپ کتاب باعث حضور جدی آنها در بازار کتاب کنیا گردید. آنچه در ابتدا جلب نظر می‌کرد نفوذ فرهنگ غرب در محتوای کتب آموزشی بود که به کلی با فرهنگ بومی آفریقایی در کنیا بیگانه بود. از سوی دیگر فقدان فرهنگ کتاب‌خوانی در کشور به خصوص در مناطق روستایی به همراه مشکلات دیگر باعث شد تا انطباق فرهنگ آموزشی کنیا با فرهنگ غرب نهایتاً به توسعه تولید کتاب با توجه به فرهنگ و نیاز داخلی منجر نگردد و مدارس کشور که نخستین و مهم‌ترین مرکز جذب مواد آموزشی بودند در واقع بازاری شد برای ناشران اروپایی تا در کنار نیازهای آموزشی و برای کسب سود بیشتر تا آنجا که امکان داشت کتب اروپایی را به کنیا صادر نمایند و نتیجه کلی که هنوز بر انتشارات سایه انداخته مشکلات فراوان توسعه این صنعت است.

توجه فراوان به زبان انگلیسی و عدم سرمایه‌گذاری کافی در چاپ مواد آموزشی به زبان محلی سواحیلی که خود نشانگر فرهنگ بومی است، از یک سو و چاپ‌نشدن کتب در موضوعات علمی و مورد نیاز علمی و فنی و سایر مباحث ضروری سرعت ورود کتب آموزشی را از اروپا چند برابر ساخت و اما بی‌توجهی دولت به انتشارات تا سالهای اخیر همچنان ادامه داشت اما با گنجانیدن واحد درسی چاپ و انتشارات در دانشگاه‌های کشور (دانشگاه نایروبی، کنیاتا و...) ضرورت توجه به آن مطرح شد.

البته بی‌شک انتشارات در کنیا همانند سایر تولیدات از مشکلات اقتصادی تأثیر گرفته بود و باعث گردید خانواده‌های شهری و نه روستایی فقط از عهده تأمین کتب درسی فرزندان برآیند. گرانی قیمت کتب درسی مدارس هنوز مشکل بزرگ کشور است. هر ساله تهیه کتب درسی برای سوی مردم معضلی اساسی است و اغلب والدین از گرانی قیمت آنها شکایت دارند چرا که مثلاً برای تهیه بعضی کتب درسی دبیرستان باید مبلغی حدود ۱۰ دلار به طور متوسط پرداخت کنند و جالب اینکه قبل از پایان تعطیلات سال ۱۹۹۷ آقای موئی، رئیس جمهور کنیا، طی دستوری تاریخ شروع سال تحصیلی جدید را با یک هفته تأخیر اعلام کرد و علت آن را دادن فرصت بیشتر به خانواده‌ها جهت تأمین ملزومات تحصیلی فرزندان (به ویژه کتب درسی) مطرح نمود.

نکته قابل توجه اینکه در آن زمان کار تهیه و چاپ کلیه کتب آموزشی مدارس و دانشگاهی به ناشران برتانیایی سپرده شده بود. به عبارت دیگر، در عین علاقه‌مندی ظاهری به توسعه نشر بومی سلطه استعماری به خصوص برای نسل جوان کشور مسئله ساده‌ای نبود. به همین منظور کنیا در دهه آغازین استقلال خود نخستین ایستادگی فرهنگی را در برابر ناشران غرب در بخش آموزش نشان داد. روحیه ملی‌گرایی آن دهه دانش را در مرکز توسعه فرهنگ ملی قرار داد. در میان روشنفکران و نویسندگان ملی‌گرای کنیایی افرادی چون پروفیسور علی مزروعی و Ngugi که اینک هر دو به نوعی در تبعید سیاسی به سر می‌برند ضرورت استقلال فرهنگ بومی خاصه در محیط‌های آموزشی را مطرح و از آن دفاع کردند. Ngugi که آثار ادبی وی هنوز طرفداران بسیار دارد، اعتقاد داشت که هیچ کشور مستقل آفریقایی نباید به فرهنگ غرب اجازه ورود بدهد. او اعلام کرد فقط ملت کنیا است که می‌تواند نظام آموزشی خود را تعیین کند نه کشورهای استعمارگر غرب. او در اثر مهم خود به نام (Writers In Politics) که تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده می‌گوید: هنوز مبارزه اصلی فرهنگی در کنیا، مبارزه بین فرهنگ وارداتی غرب و فرهنگ بومی است. ساختارهای فرهنگی به استعمار وابسته‌اند و این مهم در عرصه‌های مختلف فرهنگی و هنری در این کشور به خوبی نمایان است. به ویژه در بخش انتشار روزنامه و کتاب اگر بخواهید به ناشری مراجعه کنید با مراکز وابسته به غرب مک میلان، نلسون، آکسفورد، لانگمن، هینمن و مشابه آنها روبرو خواهید شد و مطمئن باشید که ناشران بومی که محدود و وابسته به دولت هستند همانند ناشران

غرب سرمایه نداشته مغلوب تلاش فرهنگی هستند. هرچند در این چند دهه کتاب در کنیا چاپ می‌شود و آمار آن نیز رو به افزایش است اما از نظر کمیت یا کیفیت نمی‌تواند با کتابهای چاپ خارج برابری کند.

حال شما اگر علاقه‌مند باشید سری به مدارس کنیا هم بزنید می‌بینید فرهنگ ادبیات انگلیسی از دوره ابتدایی تا پایان متوسطه و حتی دانشگاه سلطه و رواج دارد و زبان سواحیلی به عنوان زبان بومی توان استادگی در برابر آن را ندارد. از نظر تحلیل اجتماعی دانش‌آموزان و دانشجویان کنیایی زبان انگلیسی را مهم‌تر از زبان بومی خود می‌دانند و به آن اهمیت حیاتی می‌دهند و در واقع به زبان خود به دیده خود تحقیر می‌نگرند. در مدارس کنیا هنوز سلطه ادبیات، با ادبیات غرب است و وضعیت حاضر آموزش زبان در کنیا نشان می‌دهد اثر ادبیات آموزشی در ساختار فکری جامعه بسیار مهم است. به هر حال فرهنگ نشر بومی به دلایل عدم حمایت دولت و فقدان سرمایه رشد چندانی نداشته و جالب است بدانیم برخی جنبشهای سیاسی کشور با انگیزه تلاش و مبارزه برای استقلال فرهنگی صورت گرفته مثلاً در حرکت سیاسی گروه مائو - مائو، انگیزه ملی ضداستعماری قوی وجود داشت که در آثار مکتوب نشان داده شده است. اما در عین حال، نفوذ فرهنگ غرب در کنیا به نوعی باعث تشدید مبارزه فرهنگی شده است. علی‌مزروعی در اثر جالب خود به نام «مهندسی فرهنگی و هویت ملی در شرق افریقا» می‌گوید: «زبان انگلیسی، ادبیات و فرهنگ آن توانست روحیه ملی‌گرایی رادر حوزه شرق افریقا به وجود آورد.» به دنبال تمرکز فعالیت روحیه ملی‌گرایی در دوره استقلال شاهد نشو و نمای مراکز فرهنگی بومی هستیم. مؤسسه آموزشی کنیا (KIE) به سال ۱۹۶۴ تأسیس شد و به دنبال احساس نیاز به نشر آثار فرهنگ بومی، دولت کنیا در سال ۱۹۶۵ اقدام به تأسیس «بنیاد جومو کنیانا» نمود. این بنیاد (JKF) توانست تا حدی چاپ کتابهای آموزشی مدارس به ویژه در مقطع ابتدایی را در دست بگیرد. سال ۱۹۶۵ در واقع نقطه عطفی در صنعت چاپ کنیا بود. چرا که در این سال انتشارات بومی دیگری در کنیا تأسیس شد که مهم‌ترین آنها East African Publishing (EAPH) نام داشت. در حقیقت گروهی از دانشگاهیان شرق افریقا که مدیریت مؤسسه امور اجتماعی و فرهنگی شرق افریقا را به عهده داشتند به کمک یکی از ناشران انگلیسی این مرکز انتشاراتی را تأسیس کردند. آنان با تلاش فراوان موفق شدند که ادبیات و فرهنگ کنیا را به

ویژه در کتب آموزشی مدارس و دانشگاهها زنده کنند. یکی دیگر از انتشارات بومی به نام Equatorial Publishers) در سال ۱۹۶۵ آغاز به کار کرد و تا پایان دهه فوق، برخی از ناشران خارجی مثل لانگمن شعبه‌های مستقل خود را در کنیا تأسیس کردند. در سال ۱۹۶۹ برای نمونه شاهد شروع به کار مرکز انتشاراتی کنیایی لانگمن هستیم. در سال ۱۹۶۸ شرکت آموزشی (E. A.) Heineman Educational Books تأسیس شد و بالاخره مک میلان در سال ۱۹۷۱ توانست شعبه بومی و مستقل خود را تأسیس کند و تا پایان دهه هفتاد برخی از ناشران انگلیسی موفق شدند شعبه‌های مستقل خود را در کنیا راه‌اندازی کنند.

از طرف دیگر، طی پنج سال اول استقلال کشور کنیا، به غیر از مراکز نشر دولتی و مسیحی، سه گروه از ناشران مشغول فعالیت بودند:

الف - ناشران دولتی (EAPH)

ب - ناشران خصوصی (Equatorial)

ج - ناشران خارجی (لانگمن، آکسفورد)

تا سال ۱۹۷۰ که هفت سال از استقلال کشور می‌گذشت صنعت چاپ هنوز به کلی در دست ناشران خارجی بود و آن بیش از هشتاد درصد درآمد فروش کتاب را که مربوط به کتب آموزشی بود به چنگ می‌آوردند. اما حرکت دولت در این دوره مهم بود زیرا توانست با تأسیس مرکز تهیه کتب آموزشی مدارس به نام Kenya (KSES) School Equipment Acheme نسبت به تهیه کتب آموزشی و توزیع آنها در میان واحدهای آموزشی اقدام نماید. به دنبال اقدامات دولت، مؤسسات دیگری تأسیس شدند مثل مرکز چاپ و توزیع کتاب Transafrica در سال ۱۹۷۳، بنیاد کتاب ۱۹۷۴ و دیگران که عمدتاً شروع به چاپ آثار ادبی و کودکان و نیز آموزشی (سواحیلی) کردند. اما در فاصله سالهای ۷۷-۱۹۷۰ تحولات فرهنگی در مراکز انتشاراتی روی داد. به این شکل که در سال ۱۹۷۱ مؤسسه انتشاراتی کنیا و انجمن کتاب‌فروشیهای کشور آغاز به کار کردند. در نتیجه این موفقیت باعث شد تا کنیا بتواند به تانزانیا، تانزانیا و نیز زامبیا و مالاوی کتاب صادر کند. لیک، تنشهای ناشی از وضعیت سیاسی در اوگاندا به سال ۱۹۷۱ مانع صادرات شد و لذا توانست ۲۵ تا ۳۰ درصد سرمایه کشور را در آن زمان شامل شود. با مرگ کنیانا و آغاز ریاست جمهوری دانیل آراپ موی در سال ۱۹۷۸، صنعت نشر در کشور دچار رکود و نابسامانی شد و کودتای نافرجام سال ۱۹۸۲ نیز وضع را تغییر نداد.

نشر در آن دهه تغییراتی را پشت سر گذاشت. شرکتهای انتشاراتی مهم مثل لانگمن بیشتر به دنبال سود خود بودند و شرکتهای دیگر نیز به علت ناتوانی در ادامه کار، در انتشارات داخلی کنیا ادغام شدند. در آن دوره بحرانی حتی ناشران تازه پای دولتی کنیا که نامشان قبلاً ذکر گردید نتوانستند فعالیت خود را ادامه دهند و دچار رکود شدند. نهایتاً تا پایان دهه ۱۹۸۰ اکثر ناشران بومی به علت مشکلات تعطیل شدند.

اما آموزش کنیا در اواخر دهه ۸۰ با تحول بزرگی روبه‌رو شد و اعلام سیاست جدید آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها از جمله افزایش دوره آموزش ابتدایی و دانشگاهی نظام جدید آموزشی (۴-۸) را تثبیت نمود. در این برنامه آموزشی، دوره تحصیل ابتدایی هشت سال، متوسطه چهار سال و دانشگاهی نیز چهار سال تعیین گردید. نظام جدید آموزشی در سال ۱۹۸۵ اعلام شد و ناشران را بر آن داشت تا کتب آموزشی مراکز علمی کشور را با این تغییرات هماهنگ سازند. رقابت تجاری ناشران و دیگر مشکلات باعث شد تا دولت دوباره با مشکل چاپ کتاب در کشور مواجه شود اما پس از فزاینده‌ترین چند با انحصار بیشتر نشر کتاب توسط دولت پیشرفت نشر دوباره رونق یافت و با همان نظام آموزشی کنترل بیشتر دولت را شاهد بودیم. در طول دهه ۱۹۹۰ جامعه کنیا با رشد کمی و کیفی نشر کتاب روبه‌رو بود؛ بیش از ده مرکز چاپ کتاب در این دهه فعالیت چشمگیری داشتند. مرکز تهیه و توزیع کاغذ پان آفریک به تنهایی سالانه یکصد هزار تن کاغذ چاپ می‌کند که نسبت به میزان شصت و پنج هزار تن در سالهای گذشته افزایش نشان می‌دهد. در سال ۱۹۸۰ جمعیت کشور شانزده میلیون نفر بود در حالی که در سال ۱۹۹۶ به ۲۲ میلیون و در سال ۲۰۰۲ نزدیک به ۳۰ میلیون رسیده است. تعداد دانش آموزان ورودی به مدرسه فقط تا سال ۱۹۸۸ از ۴ میلیون به بیش از ۵ میلیون افزایش یافت و در سال ۱۹۸۰، تعداد کتاب‌فروشیهای کنیا از ۲۵ واحد به ۴۰۰ واحد بالغ گردید. ثبات سیاست جدید آموزشی کشور باعث افزایش تعداد کتب چاپی به خصوص با عناوین جدید طی سالهای ۱۹۸۵-۸۹ گردید. اما در مورد موضوعات کتب آن هم طی دوره پنج ساله فوق ما شاهد شکوفایی و رونق چاپ کتب مذهبی (مسیحیت) در کنیا هستیم که غالباً برای مدارس کشور می‌باشد. همین‌طور کتب آموزش زبان آمار بالایی را نشان می‌دهد. در خصوص کتب آموزشی مدارس و دانشگاهها اصطلاحی رایج است که می‌گوید: کتب آموزشی نان و

کره صنعت چاپ کنیا است. به واقع هنوز این مثل صادق است. ۹۰٪ بازار کتاب کنیا را کتب آموزشی از نظر اقتصادی تشکیل می‌دهند و علت اصلی ناکارآمدی تجاری غالب ناشران محلی کنیا نیز ناتوانی آنها در مشارکت در بازار پرمفعت کتب آموزشی بود. تهیه کتب آموزشی طبعاً دقت و سرمایه کافی می‌خواهد و نیز نیاز به نویسندگان با تجربه، طراح و... دارد. از کتب چاپ شده در پنج سال ۸۹-۱۹۸۵، ۵۴ درصد را کتب آموزشی تشکیل می‌دهند. نکته مهم در موفقیت ناشران کنیا تلاش آنها در چاپ کتب آموزشی است و چنانچه ناشری بتواند در چاپ آنها موفق شود در موفقیت خود در دیگر بخشها نباید شک نماید. لذا ما نه تنها در کنیا، بلکه در دیگر کشورهای شرق و حتی جنوب آفریقا شاهد کاهش فعالیت بخش خصوصی و رشد بخش دولتی در صنعت چاپ کتاب هستیم. در حال حاضر دو شرکت مهم لانگمن و هافمن در کنترل کامل دولت درآمده‌اند.

چاپ کتب مذهبی

در کنیا، چاپ کتب دینی از نظر آماری در دومین رده قرار دارد. این کتابها از گذشته تاکنون بیشتر توسط میسیونرهای مسیحی چاپ می‌شده است و نوعاً شامل ترجمه انجیل، شعر، داستان از زبان انگلیسی به سواحیلی و دیگر زبانهای محلی است. اکثر کتابهای مسیحی با قیمت ارزان به فروش می‌رسند در حالی که به طور کلی کتاب در کنیا قیمت گران است. بی‌شک حمایت مراکز کلیسای مادر به این امر کمک کرده است. این کتابها توسط کلیسا در میان شعبه‌های مختلف کشور توزیع می‌شود. معروفترین مراکز چاپ آثار دینی وابسته به مسیحیت این کشور عبارت‌اند از:

۱- مرکز چاپ ایونگال؛

۲- انجمن انجیلی کنیا؛

۳- انتشارات یوزیما؛

۴- نشر سنت پاول؛

۵- کلیسای بومی آفریقایی؛

۶- ستاره روز؛

۷- مرکز چاپ باپتست (فرقه مسیحی).

وظیفه عمده و اصلی مراکز چاپ مسیحیت در کنیا چاپ و توزیع آثار دینی است. حدود ۸۰٪ کتب چاپ شده در پنج سال گذشته یا درسی بوده‌اند و یا مذهبی وابسته به مراکز کلیسایی (۱۹۹۶) و ۲۰٪ باقی‌مانده در باب موضوعات دیگر بودند. لذا قیمت ارزان آثار

مسیحیت و آمار بالای چاپ نشان‌دهنده موفقیت کلیسا در تبلیغ مسیحیت، از طریق انتشار آثار دینی است.

چاپ کتب داستانی

دارای سابقه چندانی در کنیا نیست. نخستین کتاب داستانی بومی سال ۱۹۶۴ توسط نویسنده و روشنفکر کنیایی در نیبده Ngugi تألیف و چاپ گردید. نوشته‌های وی یکی بعد از دیگری باعث شد که چاپ آثار او را از سال ۱۹۶۵ رسماً یکی از مراکز انتشاراتی به عهده بگیرد. دهه ۱۹۷۰، زمان فعالیت برخی مراکز انتشاراتی در چاپ کتب داستانی نویسندگان بومی و روشنفکر بود.

طی دوره پنج‌ساله یادشده هر سال فقط ۲۵ عنوان کتاب داستان یا شعر در کنیا چاپ می‌شد که تنها ۱۲٪ کل آمار چاپ سال را شامل می‌شد. در حال حاضر نیز اکثر کتب داستانی و شعر در خارج چاپ و سپس وارد کشور می‌شود.

ادبیات بومی

دهه ۱۹۷۰ ایام رشد ادبیات بومی و شفاهی در جامعه بود و تلاش روشنفکرانی چون Ngugi و همکاران وی در رشد ادبیات شفاهی در مراکز آموزشی قابل ذکر است.

چاپ کتب کودکان

شاید بتوان گفت کتب کودکان توسعه نیافته‌ترین بخش در صنعت کتاب است. تا همین سالهای اخیر کودکان دبستانی در کنیا با مشکل کتب آموزشی روبه‌رو بودند. فقدان کتابخانه و تشویق‌نشدن به مطالعه، بی‌سوادی والدین و نبود امکانات مطالعه در خانواده و مدرسه و حتی فقر منابع درسی مدارس باعث شد حتی در بسا موارد دانش‌آموزان روزانه کتاب خود را که به طور امانت گرفته بودند به مدرسه پس دهند. بین سالهای ۸۶ - ۱۹۷۸ کتب بسیار کمی راجع به کودکان چاپ گردید. در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ چندین مرکز چاپ کتاب کودک در کنیا شروع به کار کرد. در سالهای اخیر دو مرکز مهم چاپ کتاب کودکان به نام انجمن ادبی کودکان کنیا و شورای تشویق چاپ کتب علمی کودکان فعالیت خود را آغاز کرده‌اند.

کتب دانشگاهی

اکثر کتب دانشگاهی کنیا از کشورهای انگلیس و هند وارد می‌شوند. گفته می‌شود چهار دانشگاه دولتی کنیا سالانه

۴۰ هزار، کالجهای فنی ۲۰ هزار و تربیت معلم ۳۵ هزار دانشجوی ورودی دارند. از میان همه چهار دانشگاه دولتی: نایروبی، کنیاتا، موئی، اگرتون فقط دانشگاه نایروبی چاپخانه دانشگاهی دارد. اکثر کتب دانشگاهی نیز وارداتی هستند. اخیراً دو مرکز چاپ کتب دانشگاهی نیز در کنیا شروع به فعالیت کرده‌اند.

چاپ نشریات علمی

اغلب نشریات کنیا بین سالهای ۷۵ - ۱۹۶۵ چاپ شده‌اند. نشریه شرق آفریقا وابسته به مؤسسه شرق آفریقا با محتوای فرهنگی و اجتماعی و نیز نگاهی به اقتصاد شرق آفریقا و بعضی کشورهای دیگر تا مدتها توسط آکسفورد چاپ می‌شد. تا اواسط دهه ۱۹۷۰ تقریباً ۳۰ نشریه علمی منتشر می‌شد اما تقریباً تمام این نشریات به سال ۱۹۷۷ به علت افول کار ناشران داخلی متوقف شدند. در حال حاضر تعداد بسیار کمی نشریه علمی آن هم فقط در مراکز دانشگاهی (نایروبی) چاپ و منتشر می‌شود.

دلایل عدم توسعه نشر کتاب در کنیا

دو دهه ۷۰ و ۸۰ دوران مشکل‌زای چاپ کتاب در کشور کنیا شمرده می‌شوند. در بخش قبلی برخی از مسائل چاپ در این کشور را به اختصار برشمردیم، اینک نظری به عوامل اجتماعی، اقتصادی عمده و مؤثر بر معضل مذکور می‌پردازیم. سالهای بین ۷۹ - ۱۹۷۳ ایام رویارویی با ناملازمات اقتصادی بود. افزایش قیمت نفت پس از جنگ اعراب و اسرائیل، کاهش قیمت قهوه داخلی به سال ۱۹۷۷ در رکورد اقتصادی جهانی بین سالهای ۸۲ - ۱۹۸۰ به همراه سایر مشکلات اقتصاد در سطح بین‌المللی، ضمن تضعیف اقتصاد کنیا، چاپ و انتشارات کشور را با ضایعاتی مواجه نمود. سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۹ کنیا همانند دیگر کشورهای در حال توسعه در تلاش اجرای برنامه‌های اصلاحی اقتصادی و اجتماعی بود، لیکن اقتصاد کنیا همچنان روند نزولی را طی می‌کرد.

طبعاً کتاب و صنعت چاپ نیز صدمات زیادی را متحمل شد و ناشران داخلی بر آن شدند تا با توجه صرف به چاپ کتب درسی مدارس و دانشگاهها بقا و دوام خود را تضمین نمایند.

در حالی که دولت کنیا با پایان دهه ۸۰ در انتظار بهبود وضعیت اقتصادی بود جامعه با نظام جدید درسی در آموزش و پرورش مواجه شد و آن نظام تحصیلی ۴ - ۴ - ۸ بود که بسیاری تغییرات در مواد آموزشی را اقتضا می‌کرد

از جمله کتب درسی بیشتری نسبت به نظام قبلی مورد نیاز بود.

همزمان با شروع کار نظام جدید آموزشی کشور سال تحصیلی مدارس ابتدایی از ۷ سال به ۸ سال افزایش یافت و واحدهای درسی از ۳ واحد به ۱۱ موضوع رسید و والدین مجبور شدند تا سالانه کتب بیشتری را تهیه کنند و این امر، ناشران را هر چند در انتظار بهبود وضعیت بودند با مشکلات چندی روبه‌رو کرد و در عین حال آنها را مجبور ساخت تمام توجه خود را روی چاپ کتب درسی صرف نمایند.

انحصار نشر کتب درسی از سوی ناشران خصوصی و رقابت آنان با یکدیگر، مشکلات بسیاری را برای آموزش و پرورش کشور ایجاد نمودند چرا که اکثر محتوای کتب درسی که توسط آنها چاپ می‌شد با کتب درسی چاپ شده توسط مراکز نشر دولتی اختلافاتی داشت.

از طرف دیگر نبود سیاست مدون ملی کتاب، ابعاد مختلف صنعت چاپ کنیا را با مشکل روبه‌رو ساخت. در تحقیق میدانی انجام شده در اواخر دهه ۸۰، ۸۶٪ مردم کنیا خواهان تأسیس شورایی به نام شورای ملی توسعه و چاپ کتاب شدند.

عامل مهم دیگری که در ضعف نشر کتاب در کنیا مؤثر است کارکرد مراکز مربوط به چاپ و انتشارات است که متأسفانه نقایص فراوان دارد. شورای نویسندگان کنیا، انجمن ناشران کنیا، انجمن کتاب‌فروشان و بالآخره سازمان کتابخانه‌های کشور دچار این‌گونه کاستیها هستند. امروزه بیسواد بزرگترین معضل در برابر رشد صنعت کتاب در کشور است. در سال ۱۹۶۹ آمار بیسوادی ۷۳٪ بود و ده سال بعد، یعنی سال ۱۹۷۹ این میزان به ۵۱٪ رسید. در آمار سال ۱۹۸۹ با کمی افزایش به ۵۳٪ بالغ گردید. در مقایسه با کشور تانزانیا که ۸۵٪ افراد آن باسوادند کنیا بسیار عقب است و این کشور با داشتن منابع فراوان در جهت کاهش بیسوادی باید سعی وافر نماید.

عامل بیسوادی سایه سنگینی بر صنعت ضعیف چاپ کتاب در کنیا انداخته است. هر چند دولت پس از سال ۱۹۶۳ به تلاشهایی جهت گسترش سوادآموزی دست زده است، گزارش وزارت فرهنگ و خدمات اجتماعی کنیا نشان می‌دهد که فقط کمتر از ۴۰٪ جمعیت کنیا قادر به نوشتن و خواندن هستند.

هنوز جامعه آفریقایی کنیا با بیسوادی دست به گریبان است. در بسیاری از مناطق کنیا آمار باسوادی ۳۴٪ است. در این مناطق آمار ثبت نام مدارس نیز پایین است به ویژه

در بخشهایی که فقر بیداد کرده و اصلاً کتاب‌فروشی یافت نمی‌شود.

فقر در کنیا باعث شده خانواده‌ها ترجیح دهند تا فرزندانشان به جای تحصیل، برایشان قوت لایموت را تحصیل نمایند.

در استانهای شرقی و شمال شرقی فقر مردم را آزار می‌دهد. در جامعه کنیا که در بسیاری مناطق آن ساختارهای بومی فرهنگی شدیدی حاکم است زندگی شبانی اقوام (قوم ماسایی) اجازه تحصیل کودکان را نمی‌دهد و در نتیجه فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی در این مناطق رشد نمی‌کند.

در مناطق Kajiado و Namanga کودکان و نوجوانان به جای رفتن به مدرسه در منطقه مرزی با تانزانیا به داد و ستد غیرقانونی مشغول‌اند و تحقیقات نشان می‌دهد که در این منطقه فقط یک باب دبیرستان با کمتر از ۵۰ نفر دانش‌آموز و یک کتاب‌فروشی با کتب بسیار کم وجود دارد. در شهرهای Jisii و Nyamira جمعیت فراوان و خانوارهای گسترده با بیسوادی روبه‌رو هستند. در این‌گونه مناطق، تمام سرمایه افراد برای قوت لایموت صرف می‌شود و دیگر چیزی برای خرید کتاب نمی‌ماند. بیسوادی والدین خود از یک طرف و غیبت پدران به علت مهاجرت به مراکز شهری مشکل را چند برابر می‌سازد. گزارش وزارت فوق می‌افزاید در مناطقی که مسلمانان در اکثریت هستند مثل منطقه Jwale والدین بیشتر تأکید بر آموزش اسلامی دارند تا فرستادن آنها به مدرسه و لذا میزان بیسوادی بسیار بالاست و از طرفی در چنین مناطقی مردم فرهنگ گفتاری را بر نوشتاری ترجیح می‌دهند.



چهره موفق بوده‌اند تا نوشتاری یا مطالعه کتاب. بسیاری از مردم کنیا نیز به مطالعه علاقه‌مندند، اما بدان دسترسی ندارند، حال یا به علت فقر امکانات یا دیگر مشکلات. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که روزنامه‌های منتشر شده در کنیا فقط ۱۰٪ خوانندگان را پوشش می‌دهد. در بررسی دیگری مشخص شد که ۳۶٪ کودکان مصاحبه شونده برای مطالعه، کتاب را از دوستان خود قرض می‌گیرند و ۳۴٪ آنها نیز کتاب را از کتابخانه امانت می‌گیرند و فقط ۲۰٪ مطالعه‌کنندگان، خود، اقدام به خرید کتاب کرده‌اند. لذا می‌توان گفت بیشتر مشکل خرید کتاب مطرح است نه مطالعه کتاب.

درآمد سرانه کنیا در سال ۱۹۸۸ برابر ۳۰۰ دلار امریکا بود و بسیاری از مردم چه در روستا و چه در شهر واقعاً برای زندگی تلاش می‌کنند. فقر به مردم اجازه نمی‌دهد تا به مطالعه فکر کنند. در مناطقی از کنیا که حتی برق ندارند و کودکان مجبورند بعد از ساعات تحصیل روزانه برای کمک خرج خانواده کار کنند چگونه باید مطالعه را یاد بگیرند؟

منبع:

1. East African Standard - Jan 99
2. Publishing And Book Trade In Jorea
By: Ruth Makotsi - Lily Nyariki - 1997
3. Book Publiting in Kenya by: Chekaua - 2001

پی‌نوشت:

1. East African Literature Bureau
2. Charle Richards



مشکلات دیگری که در چاپ و توزیع مطرح است که از آن میان، گرانی قیمت کتاب، ایاب و ذهاب جهت توزیع، گرانی بخش چاپ، نبود امکانات کافی ناشران خصوصی و ضعف فرهنگ کتاب‌خوانی که قبلاً نیز به آنها اشاراتی شده، قابل ذکر است. لیک به هر حال، فرهنگ کتاب‌خوانی و یا به طور کلی مطالعه در کنیا رو به توسعه بوده و در حال حاضر روزنامه‌های یومیه مهم کشور مثل Daily Nation روزانه بیش از ۱/۵ میلیون خواننده دارد.

مثلی است که فرد کنیایی هر چه را توانست بخرد آن را می‌خواند و ولی اکثریت مردم اهل مطالعه روزنامه هستند. یکی از ناشران کنیایی می‌گفت که یکی از کتابهای شعر او در نخستین چاپ سه هزار نسخه فروش داشته است و این خود می‌رساند که جذابیت کتاب عامل بسیار مهمی در خرید آن (هر چند گران) است.

فرهنگ کتاب‌خوانی و مطالعه

از روزگاران گذشته معروف شده که مردم کنیا غیر از کتب درسی یا مذهبی کلیسایی کتاب دیگری را نمی‌شناسند که این معضل خود توسط استعمار بریتانیا برای این کشور ایجاد شد. استعمار هرگونه مطالعه را فقط در چارچوبهایی تعیین شده مجاز می‌دانست.

البته عوامل فرهنگی نیز در ضعف فرهنگ مطالعه در کنیا نیز مؤثرند. مردم افریقا به طور کلی، بیشتر طالب فرهنگ شفاهی، گفتاری، آواز، رقص، موسیقی و تئاتر هستند و به زعم مردم افریقا فرایند ارتباطات از طریق کتاب مسئله‌ای خصوصی و شخصی است و بسیاری از مردم کتاب‌خوانی را بی‌فایده تلقی می‌کنند. بیشتر کتب در کنیا به زبان انگلیسی چاپ می‌شود در حالی که ۸۰٪ مردم کشور به زبان بومی سواحیلی یا دیگر زبانهای محلی تکلم می‌کنند. و علاوه بر این آموزش اجتماعی خانواده‌ها در کنیا به صورتی بوده که کودکان بیشتر در ارتباطات چهره به

